



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) وَلَوْ طَآ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۸) أَعِنتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبِعْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۳۰) وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱) قَالَ إِنْ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲)﴾

سر سنگینی ظاهری جزای برخی سیئات

نکاتی که مربوط به مباحث قبل است این است که مسائل حقوقی که در اسلام مطرح است با مسائل حدود و تعزیرات و حقّ جامعه با هم ملحوظ است در جریان قطع دست دزد چند شبهه هست که از سابق به این شبهات پاسخ دادند یکی از آن شبهات این بود که دست در اسلام معلوم نیست که چقدر می‌ارزد زیرا اگر کسی دست دیگری را قطع کند دیه فراوانی دارد و اگر همان صاحب دست، مال کسی را از جای حرز به سرقت ببرد به اندازه یک چهارم دینار، یک چهارم مثقال طلا، این دست را قطع می‌کنند خب اگر دست به اندازه یک چهارم مثقال طلا می‌ارزد چرا دیه‌اش چندین برابر است اگر دست چندین برابر می‌ارزد چرا در هنگام سرقت یک چهارم دینار دستش را قطع می‌کنند این دست اگر به ربع دینار می‌ارزد «بِدُّ بَخْمَسِ مِئِينَ عَسْجَدٍ وَدَيْتٍ» دستی که پانصد مثقال

دیه اوست «ما بالها قُطِعَتْ فِي رِبْعِ دِينَارٍ» چرا برای يك چهارم دینار قطع می‌شود؟ دستی که پانصد دینار می‌ارزد برای يك چهارم دینار قطع بشود این متعادل نیست. عده‌ای جواب دادند که دست‌ها فرق می‌کند دست پاك با ناپاك یکسان نمی‌ارزد

هناك مظلومة عزّت بقيمتها و هاهنا ظَلَمَت هانت على الباری^۱
 آنجا که دست، مظلومانه قطع می‌شود پانصد مثقال دیه دارد آنجا که ظالمانه مال مردم را سرقت می‌کند يك چهارم دینار می‌ارزد این چنین نیست که همه دست‌ها يك اندازه بپزد بنابراین مسئله قصاص، مسئله صبغه حقوقی و اینها با هم در نظر گرفته می‌شود کسی که سرقت کرده است امنیت جامعه را به هم زده چون امنیت مالی جامعه را به هم زده است این جزا معادل با عمل اوست یا کمتر از عمل او، هرگز کیفر عمل و جزای عمل بدتر از عمل نیست منتها عمل را باید در نظر گرفت عمل سرقت گذشته از اینکه مال شخصی را از بین می‌برد امنیت جامعه را آسیب می‌رساند لذا با توجه به سلب امنیت، این قطع دست جزای اسوأ نیست.

سر تعبیر به ﴿ثُمَّ﴾ در آیه بیستم

مطلب بعدی درباره اینکه تعبیر به ﴿ثُمَّ﴾ شده است ﴿ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ﴾^۲ این ترتیب به لحاظ سیر انسان است که از دنیا وارد آخرت می‌شود و گرنه بهشت موجود است جهنم موجود است و از بیان نورانی امام رضا (سلام الله علیه) هم برمی‌آید که از ما نیست کسی که باور نکند هم‌اکنون بهشت و جهنم موجود هستند،^۳ پس این ﴿ثُمَّ﴾ به لحاظ سیر کسی است که «كَادِحٌ إِلَى رَبِّهِ كَدْحًا فَمَلَاqِیْهِ»^۴

۱. روض الأخیار المنتخب من ربیع الأبرار، ص ۱۹۴.

۲. سورة عنكبوت، آیه ۲۰.

۳. التوحید (شیخ صدوق)، ص ۱۱۸.

۴. رك: سورة انشقاق، آیه ۶.

تفاوت معنای «سما» و «سماوات» در بیان قرآن

مطلب سوم آن است که کلمه سما گاهی مطلق است گاهی جمع آنجا که جمع است نظیر سماوات برای شمول همه آسمان‌هاست آنجا که مطلق است آن هم همه را شامل می‌شود این فرد نیست مطلق است اگر فرمود: ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾^۵ این سما مطلق است مفرد نیست در قرآن کریم گاهی سماوات مطرح است که جمع است، گاهی مطلق مطرح است که کار همان جمع را انجام می‌دهد.

تفاوت معنای «اجر» با «اجرت» و «جزا»

مطلب چهارم فرق بین اجر و اجرت و جزاست اجرت را معمولاً در مسائل مالی و امثال ذلك مطرح می‌کنند اگر کسی اجیر شد مستحق اجرت است اجر را معمولاً در مطالب دینی مطرح می‌کنند این حصر نیست ممکن است آنجا هم به اجرت یاد بشود ولی تعبیر رایج این است که اجر را درباره مسائل معنوی ذکر می‌کنند اجرت را درباره مسائل اقتصادی و مادی. اما جزا، جزا با اجر فرق می‌کند جزا چه درباره حسنه چه درباره سیئه مطلقاً استعمال می‌شود ولی اجر درباره سیئه استعمال نشده یعنی نمی‌شود، نمی‌شود که اجر کافر جهنم است اجر را درباره مسائل پاک و خیر و لطف و رحمت به کار می‌برند اینها نکاتی بود که مربوط به مسائل گذشته است.

سرّ عدم تصریح به نام حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آیات محل بحث

پرسش: در آیه شریفه ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ چطور از حضرت اسماعیل نام نبردند؟

پاسخ: چون وجود مبارك اسماعیل آن طوری که برخی از مفسران مخصوصاً زمخشری در کشاف دارد می‌گوید شهرت او باعث بی‌نیازی از نام بردن اوست در بعضی از آیات مفصلاً مسئله ذبح او و ﴿تِلْكَ لِّلْجَبِينِ﴾^۶ اینها را

۵. سوره عنکبوت، آیه ۲۲.

۶. سوره صافات، آیه ۱۰۳.

آورده دیگر اسماعیل (سلام الله علیه) أشهر از آن بود که نیازی به تسبیح داشته باشد این حرف عده‌ای از مفسران «منهم زمخشری» در کشاف است.

نونه هایی از پاداش‌های معنوی خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

فرمود ما به وجود مبارك ابراهیم، اسحاق دادیم که فرزند اوست یعقوب دادیم که نوه اوست وجود مبارك ابراهیم (سلام الله علیه) از ما فرزند خواست ما دعای او را مستجاب کردیم به او اسحاق دادیم که فرزند اوست در بعضی از سور کلمه یعقوب را که ذکر فرمود، نافله را کنار آن ذکر کرد فرمود: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ﴾ این تمام شد برای اینکه اجابت دعاست ﴿وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً﴾^۷ این ﴿نَافِلَةً﴾ برای یعقوب است یعقوب نوه اوست او از ما فرزند خواست ما دعای او را مستجاب کردیم به او فرزند دادیم به نام اسحاق، نوه هم دادیم به عنوان نافله، نافله یعنی بیش از آن مقداری که او خواسته است ثقل یعنی زاید، زاید بر خواسته او ما به او نوه هم دادیم این مربوط به آن آیاتی است که کلمه ﴿نَافِلَةً﴾ را ذکر می‌کند که این ﴿نَافِلَةً﴾ وصف یعقوب است نه وصف اسحاق ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ﴾ این تمام شد ﴿وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً﴾ اما اینجا سخن از نافله نیست فرمود: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ بعد فرمود نه تنها در برابر این کارهای خداپسندانه خلیل الرحمان (سلام الله علیه) به او فرزند و نوه دادیم بلکه در ذریه ابراهیم (سلام الله علیه) نبوت را قرار دادیم انبیای ابراهیمی همه ذراری حضرت ابراهیم اند چهار کتاب از کتاب‌های رسمی الهی را به نوه‌های او دادیم به موسای کلیم تورات دادیم به عیسی مسیح انجیل دادیم به داوود زبور دادیم و به وجود مبارك پیغمبر (علیهم الصلاة و علیهم السلام) قرآن دادیم این کتب چهارگانه فیضی است که ذات اقدس الهی به ذریه ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) داد.

برخی از پاداش‌های دنیوی خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

پرسش: اجر دنیایی‌اش همین بود؟

پاسخ: نه، اجر دنیایی‌اش که فراوان بود فرمود: ﴿وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا﴾ آن تلاش و کوششی که ابراهیم خلیل کرد ما به آن اوج عظمت رساندیم مشکلات او را حل کردیم او هم به ما مطمئن شد وقتی که هاجر (سلام الله علیها) به وجود مبارك ابراهیم عرض کرد «إِلَى مَنْ تَدْعُنَا» فرمود: «إِلَى رَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ»^۸ این می‌شود توحید تام بالأخره این زمین و زمان را خدا آفرید و می‌تواند اداره کند این توحید تام آن برکات را هم داشت آنجا را آباد کرد طوری آباد کرد که ﴿يُجَبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ در تمام فصول چهارگانه آنجا نعمت‌ها موج می‌زند با اینکه از خودش هیچ چیزی ندارد اینها نعمت‌های الهی است و به وسیله برکت ابراهیم خلیل، وقتی که هاجر عرض کرد «إِلَى مَنْ تَدْعُنَا» داری می‌روی من و این بچه شیری را به چه کسی سپردی با ضرس قاطع فرمود: «إِلَى رَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ» خیلی از مشرکان سعی می‌کردند خودشان را به وجود مبارك ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) مرتبط کنند.

پرسش: قرار دادن نبوت در ذریه، برای حضرت ابراهیم چه برکتی داشت؟

پاسخ: بالأخره «وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ»^۹ همین است آنکه خود زکریا (سلام الله علیه) گفت: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾^{۱۰} همین است هر کار خیری که ولد انجام می‌دهد درباره والد انجام می‌شود چه «يَدْعُو لَهُ» چه «لَا يَدْعُو لَهُ»، اثر خیر اوست، فرزند، برکت اوست تمام کار خیری که پسر می‌کند پدر از آن طرفی می‌بندد.

پرسش: حضرت ابراهیم رسول هم بوده؟

۸. الکافی، ج ۴، ص ۲۰۱.

۹. الکافی، ج ۷، ص ۵۶.

۱۰. سورة انبیاء، آیه ۸۹.

پاسخ: بله، برای اینکه پیام خدا را رسانده ﴿رَبِّيَ الَّذِي يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ﴾^{۱۱} این پیام الهی است که به نمرود می‌رساند ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا﴾^{۱۲} دست به تبر برداشت با آنها استدلال کرد.

پرسش: درباره حضرت موسی فرمود: ﴿رَسُولًا﴾^{۱۳}.

پاسخ: این هم همین‌طور است لازم نیست کلمه رسول را بگویند وقتی احتجاج می‌کند با عموی خود، احتجاج می‌کند با نمرود، احتجاج می‌کند با قوم خود که بت پرستانند این رسالت است.

احتجاج‌های وجود مبارك ابراهیم در سوره مبارکه «انبیاء» گذشت فرمود: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ * إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾^{۱۴} لا نغنی بالرسالة الا همین! این از طرف خدا آمده با مردم دارد سخن می‌گوید احتجاج می‌کند آنها را محکوم می‌کند دست به تبر می‌برد مبارزه می‌کند معنی رسالت همین است بالاتر از همه اینها مسئله امامت است که ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾^{۱۵} قَالَ إِيَّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^{۱۵} اینکه ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ﴾ بعد آنها پاسخ می‌دهند حضرت استدلال می‌کند دست به تبر می‌کند بت‌کده می‌رود بت‌ها را ریز ریز می‌کند اینها مأموریت يك رسول است اگر نبی بود فقط خبر دریافت می‌کرد که این کارها را انجام نمی‌داد.

در آیه ۷۲ سوره مبارکه «انبیاء» فرمود: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً﴾

۱۱. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

۱۲. سوره انبیاء، آیه ۵۸.

۱۳. سوره مریم، آیه ۵۱.

۱۴. سوره انبیاء، آیات ۵۱ و ۵۲.

۱۵. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

سر تعبیر ﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ با وجود صالح بودن ابراهیم خلیل در دنیا

الآن بحث در این است که در خیلی از موارد از این ذوات قدسی [یعنی انبیا] به عنوان صالحین یاد شده است در آیه ۷۲ سوره «انبیاء» این بود که ﴿وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾ در این گونه از آیات از وجود مبارك ابراهیم به عنوان صالح یاد شده است ولی در آیه ۱۳۰ سوره مبارکه «بقره» و همچنین آیه محلّ بحث [و نیز آیه ۱۲۲ سوره «نحل»] دارد ﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ اینکه فرمود: ﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ این چه نکته‌ای را می‌تواند در بر داشته باشد چطوری است که در آخرت جزء صالحین است مگر الآن جزء صالحین نیست؟ اگر در آیه ۱۳۰ سوره مبارکه «بقره» فرمود: ﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ این نشان می‌دهد که صالح بودن مراتبی دارد مراتب و سطای این صالحین در دنیا نصیب انبیا و مرسلین هم هست ﴿كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^{۱۶} اما وقتی در چند جا فرمود: ﴿إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ می‌فرماید این در آخرت «من الصالحین» است این معلوم می‌شود که صالح بودن مراتبی دارد و آن مرتبه علیایش که برای اهل بیت (علیهم الصلاة و علیهم السلام) است وجود مبارك ابراهیم به این مرحله می‌رسد یا ﴿الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾^{۱۷} که بعضی از انبیا از خدای سبحان مسئلت می‌کند این است.

امکان تکامل علمی و ممکن نبودن تکامل عملی در قیامت

پرسش: با توجه به اینکه انسان با عمل صالح به مقام صالحین می‌رسد و در قیامت جای عمل نیست، این چطور است؟

پاسخ: نه، قیامت جای جزاست نه اینکه او با عمل در قیامت به صالحین برسد اعمالی که در دنیا انجام می‌دهد بعضی از آن اعمال استحقاق او را جهت حقوق به صالحین وسطا تأمین می‌کند (يك) برخی از اعمال اند که اگر او را

۱۶. سوره انعام، آیه ۸۵.

۱۷. سوره یوسف، آیه ۱۰۱؛ سوره شعراء، آیه ۸۳.

بخواهد به صالحین اعلا ملحق کند، این به قیامت است (دو) نه اینکه در قیامت کاری انجام می‌دهد که به وسیله آن کار، صالح می‌شود در قیامت تکامل علمی هست خیلی از چیزها برای انسان در قیامت روشن می‌شود که در دنیا روشن نبود اما تکامل عملی نیست چون مثلاً کسی کاری انجام بدهد که واجب باشد یا مستحب و او به مقامی برسد بله، آثاری که او در دنیا گذاشته یکی پس از دیگری باید به او برسد تا او به مقام صالحین اعلا راه پیدا کند بر اساس «مَنْ سَنَّ سَنَةً حَسَنَةً»^۱ یا «جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ» همه کتاب‌هایی که مورد عمل جوامع بشری بشری است همه انبیایی که خدمات خوبی کردند همه اینها در ضمن اینکه در نامه اعمال خود انبیا نوشته می‌شود در نامه عمل وجود مبارك ابراهیم هم نوشته می‌شود اینها زمینه فراهم می‌کند که «وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» بشود.

سخنان حضرت لوط (علیه السلام) با قوم خویش

در آیه چهارده سوره مبارکه «عنکبوت» که فرمود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ» این «نُوحًا» منصوب است به آن «أَرْسَلْنَا» بعد هم فرمود: «وَإِبْرَاهِيمَ» و قصه ابراهیم را ذکر فرمود که برخی‌ها مثل زحشری در کشاف دو احتمال دادند یکی اینکه این ابراهیم منصوب باشد به جهت عطف بر «نُوحًا» یعنی «أَرْسَلْنَا إِبْرَاهِيمَ» یکی اینکه منصوب باشد به «أُذْكَر»^۲ یعنی «أُذْكَر اِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ» این لوط هم عطف است بر «نُوحًا» یعنی «و أَرْسَلْنَا لُوطًا» اگر قرآن کریم دارد «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ» بعد دارد: «وَإِبْرَاهِيمَ» که ظاهراً عطف است بر «نُوحًا» یعنی «أَرْسَلْنَا إِبْرَاهِيمَ» معلوم می‌شود جزء مرسلین است بعد فرمود: «وَلُوطًا» یعنی «أَرْسَلْنَا لُوطًا» لوط هم می‌شود جزء مرسلین «إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» فرمود آنها به يك سَيِّئَةٍ سابقه‌ای مبتلا بودند این کار را شما چرا انجام می‌دهید شما آن راه که حفظ نسل است، «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ»، برای فرزند

۱. الکافی، ج ۵، ص ۹ و ۱۰.

۲. الکشاف، ج ۳، ص ۴۴۶.

صالح است آن را رها کردید و از طرفی هم ﴿وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ﴾ هم که به همین معنا ذکر شده است مناسب است برخی‌ها گفتند اینها گذشته از اینکه به یکدیگر اکتفا می‌کردند رهگذرها را، عابرین را هم مورد صدمه قرار می‌دادند راهزنی هم داشتند که ﴿وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ﴾ به آن معنا هم ذکر شده^۱ اینها مقابل هم نیستند که ما بگوییم یا آن معناست یا این معناست ممکن است به هر دو جنایت تن در داده باشند هم راهزنی کرده باشند راه دیگران را گرفته باشند راه افراد را می‌بستند و به آنها اهانت می‌کردند و هم اینکه راه تولید را می‌بستند ﴿أَتُنْكُمُ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ﴾

آسیب‌های جدایی دین و علم

می‌بینید اگر علم باشد و دین نباشد چه خطر دارد دین باشد و علم نباشد هم چه خطر دارد اگر دین باشد و علم نباشد جریان گالیله‌سوزی و رسوایی قرون وسطا را به همراه دارد علم باشد و دین نباشد جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم را به همراه دارد انسان جرأت نمی‌کند بگوید تلفات این دو جنگ چقدر بود اینکه می‌بینید الآن اروپا به حسب ظاهر دموکراسی را پذیرفته این بر اساس ترس است نه بر اساس عقل، از بس آدم کشتند نرم شدند دین بی علم گالیله را می‌سوزاند علم بی دین دو جنگ جهانی را ایجاد می‌کند. اینکه انسان قبر انبیا را می‌بوسد در و دیوار این حرم را می‌بوسد برای همین جهت است اینها انسان را آدم کردند الآن مگر ژاپن از نظر صنعت عقب افتاده است ولی بدترین خرافات و بت پرستی در گوشه و کنار همین ژاپن هست در چین هست اینکه آدم این کتاب را بالای سر می‌گذارد این بالای سر گذاشتن تنها برای شب‌های قدر نیست همیشه قرآن بالای سر ماست اینها آمدند بشر را آدم کردند فرمود این کارها چیست که شما می‌کنید فرزند را شما باید حفظ بکنید نسل آینده را حفظ بکنید

﴿أَتُنْكُمُ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ﴾

۱. ر: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۰۲؛ ر.ک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۰.

انحراف قوم لوط، در ارتکاب منکر در مجالس عمومی

پرسش: تأتون لازم نیست؟

پاسخ: نه، به همین معناست نه آمدن و رفتن این کنایه از همان کار است چون کنایه از آن کار است متعدی است.

فرمود: ﴿وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ﴾ اینجا هم متعدی است و مفعول به گرفته نه یعنی می آید، قرآن کریم گاهی با

کنایه از يك مطلب یاد می کند تا برسد به آن تصریح، کتاب عفت است و ادب. فرمود شما در نادی مجلسی که خالی

باشد نمی گویند نادی اما وقتی که جمعیت باشد می گویند نادی فرمود در حضور مردم در محفل هایتان این کارهای

زشت را انجام می دهید این ﴿الْمُنْكَرَ﴾ اگر الف و لامش عهد ذکری باشد مخصوص همین ﴿لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ﴾ است اما

آن طوری که برخی از مفسران نقل کردند بسیاری از کارهای زشت را اینها در جلسات عمومی انجام می دادند^۱

اینها که می گویند اخلاق، قراردادی است همین است دیگر نمی دانند انسان باید تکامل پیدا کند کمالش به امر حقیقی

و تکوینی است نه قراردادی مگر می شود يك موجود تکوینی حقیقی خارجی را به امور قراردادی کامل کرد

اخلاق، حقیقی است واقعی است منتها به صورت امر و نهی در آمده به صورت قانون در آمده تکیه گاهش

حقیقت است نتایجش هم حقیقت است اخلاق امر اعتباری است یعنی چه؟!

عکس العمل قوم لوط در برابر هدایتگری آن حضرت

﴿وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ﴾ آنها می گفتند که اینها را بیرون کنید ﴿أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ

يَتَطَهَّرُونَ﴾ این مقدس نماها را از شهر بیرون کنید این مرتجعان را بیرون کنید این عقب افتاده ها را از شهر بیرون کنید

﴿أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ﴾ در سوره مبارکه «غل» فرمود: ﴿وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ

تَبْصِرُونَ﴾ این ﴿أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ﴾ نشان می دهد که «آتی» به معنی آمدن نیست ﴿أَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ

دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُجَاهِلُونَ * فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۰۲.

يَتَطَهَّرُونَ^۱ این مقدّس نما که ادّعای پاکی دارند اینها را از شهر بیرون کنید این حرف‌های رسمی آنها بود الآن که به ستوه آمدند آخرین بار که دیدند وجود مبارك لوط دست‌بردار نیست گفتند ﴿اٰتٰنَا بِعَذَابِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتَ مِنْ الصّٰدِقِيْنَ﴾ اگر راست می‌گویی عذاب خدا را بگویند بیاورند. در سوره مبارکه «انبیاء» به این صورت بیان شده که ﴿وَلَوْ طَا آتٰنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَتَجٰینَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَاٰتُ تَعْمَلُ الْخَبَاثٰتِ اِنَّهُمْ كَاٰثِرُوْنَ قَوْمٍ سَوّٰ فَاَسْقٰنِ * وَاَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمٰتِنَا اِنَّهٗ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ﴾^۲ در آنجاها تهدید بود اما در اینجا ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖ اِلَّا اَنْ قَالُوْا اٰتٰنَا بِعَذَابِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ﴾ اگر راست می‌گویی عذاب بیاور

دعای حضرت لوط و علت تفاوت تعبیر آیات ۲۲ و ۲۵ درباره نصرت

اینجا وجود مبارك لوط دعا کرد و عذاب آمد ﴿قَالَ رَبِّ اَنْصُرْنِيْ عَلٰی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِيْنَ﴾ این نصرت هم مستحضرید گاهی مفرد، گاهی جمع ذکر شده در همین سوره مبارکه «عنکبوت» که محلّ بحث است آیه ۲۲ دارد که ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَلٰٓئٍ وَلَا نَصِيْرٍ﴾ که مفرد است در بعضی از آیات دیگر دارد که برای اینها ناصرینی نیست آیه ۲۵ است ﴿وَمَا وَاَكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نّٰصِرِيْنَ﴾ افراد آنجا و جمع اینجا به این است که آنجا مطلق مراد است یعنی هیچ نصیری و لای برای تبهکاران نیست اینجا که ﴿نّٰصِرِيْنَ﴾ فرمود، جمع ذکر کرد برای آن است که این گروه فراوانند برای هیچ کدام از اینها ناصر نیست اگر اینها صد نفرند گفته می‌شود که این اوّلی ناصر ندارد دومی ناصر ندارد سومی ناصر ندارد وقتی جمع‌بندی می‌کنند می‌گویند این گروه ناصرین ندارند پس سرّ جمع آوردن ناصر در آیه ۲۵ و مفرد آوردن نصیر در آیه ۲۲ این است. حالا لوط عرض کرد: ﴿رَبِّ اَنْصُرْنِيْ عَلٰی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِيْنَ﴾

۱. سوره نمل، آیات ۵۴ - ۵۶.

۲. سوره انبیاء، آیات ۷۴ و ۷۵.

اجابت دعای حضرت لوط و گفتگوی فرشتگان با حضرت ابراهیم

و خدا هم استجابت کرد استجابت خدا از کجا معلوم می شود از اینجا که فرمود: ﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ﴾^۱ فرشته های الهی اول وارد محضر ابراهیم (سلام الله علیه) شدند چون خود لوط به حضرت ابراهیم وابسته بود اصل دین را داشت ولی آیات بیّنهُ او را کاملاً تصدیق کرد که ﴿فَأَمِّنْ لَهُ لُوطٌ﴾^۲ این ﴿فَأَمِّنْ لَهُ لُوطٌ﴾ معنایش این نیست که - معاذ الله - لوط سابقه ایمان نداشت تازه به وسیله ابراهیم مؤمن شد این فرشته ها هم وارد محضر ابراهیم شدند و بشارت دادند که ما می خواهیم ریشه ظالمان را برکنیم ﴿قَالُوا إِنَّا مَهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ﴾ که تبهارانه زندگی می کنند ﴿إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ﴾ وجود مبارك ابراهیم عرض کرد شما اگر بخواهید این قریه را ویران کنید لوط در آنجا زندگی می کند آنها گفتند ما نه تنها می دانیم لوط زندگی می کند می دانیم فرزندان او هم هستند و اگر کسی هم به او ایمان آورده باشد آنها را هم می شناسیم و در خانواده او هم کسی است که نباید نجات پیدا کند او را هم می شناسیم شما سفارش کردی که ما لوط را نجات بدهیم ما این چهار مطلب را به اطلاع شما می رسانیم لوط را می دانیم، آل لوط را می دانیم، مؤمنین به لوط را می دانیم، زن او باید هلاک بشود آن را هم می دانیم ﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾ بعد آنها عرض کردند ﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا﴾ می دانیم در این قریه چه کسی است ﴿لَنُنَجِّيَنَّهُ﴾ این لوط که شما فرمودید ما او را نجات می دهیم (يك) و اهل او را نجات می دهیم اهل او یعنی اعضای خانواده او و اگر کسی در این قریه به او ایمان آورده باشد او را نجات می دهیم ﴿إِلَّا امْرَأَتَهُ﴾ که این جزء مانده هاست که این باید عذاب ببیند ﴿إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ حالا وقتی فرستاده های الهی متمثل شدند وقتی وارد این منطقه شدند عده ای طمع کارانه می خواستند وارد خانه لوط بشوند که برخی از اینها در مباحث آیات قبل گذشت.

«و الحمد لله رب العالمين»